

جامعه‌شناسی انتقادی حادثه عاشورا

از منظر امام حسین (علیه السلام)

کریم خان محمدی / استاد گروه مطالعات فرهنگی و ارتباطات دانشگاه باقرالعلوم (ع) / khanmohammadi49@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2018713.2406

چکیده

حادثه عاشورا از مهم‌ترین حوادث جهان اسلام، به‌ویژه حوزه تشیع است که تأثیرات زیادی به‌جای گذاشته است. هیچ حادثه‌ای به‌اندازه عاشورا در جغرافیای ذهنی مسلمانان، به‌ویژه شیعه‌ها وسعت قلمرو ندارد. باوجود وسعت قلمرو، حادثه عاشورا به روز عاشورا تقلیل یافته و کمتر به زمینه‌ها، علل پیدایش و پیامدهای آن توجه شده است. ازاین‌رو، توجه به جنبه‌های گوناگون حادثه عاشورا اهمیت دارد. هرچند عاشورا از سوی متفکران زیادی بررسی و تحلیل شده است، اما تحقیقات علمی بیشتر با رویکرد «نقد بیرونی» به آسیب‌شناسی حادثه می‌پردازند و کمتر با رویکرد «نقد درونی» و از منظر امام حسین (علیه السلام) آن را تحلیل می‌کنند. بدین‌روی، نگارنده با الهام از الگوی تحلیلی «نقد درونی» مکتب فرانکفورت، وضعیت مطلوب، وضعیت موجود، علل تنزل و راهکار ارتقاء را از منظر امام حسین (علیه السلام) بررسی نموده و با واکاوی واژگان کلیدی بر اساس «تحلیل همنشینی» در چهار حوزه «سیاسی»، «اقتصادی»، «اجتماعی» و «فرهنگی» به مقایسه پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که امام حسین (علیه السلام) به نظام سیاسی «محوریت» قایل است. با تغییر حاکمیت قانونمند نبوی به حاکمیت استبدادی اموی، به علت کم‌کاری نخبگان مذهبی، در سایر حوزه‌ها نیز دگرگونی رخ داد. مفهوم «پدر مهربان» در برابر «زورگوی کینه‌توز»، «بیت‌المال همگانی» در برابر «ویژه‌خواری حاکمان»، «برابری مردم» در برابر «بردگی مردم»، و «کتاب‌محوری» در برابر «امیال حاکمان» نشان‌دهنده دگرپرسی حاکمیت نبوی به حاکمیت اموی در چهار خرده نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. راهکار رشد و هدایت نثار خون از سوی نخبگانی، همچون امام حسین (علیه السلام) است.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، عاشورا، امام حسین (علیه السلام)، نقد درونی.

مقدمه

در جهان اسلام هیچ حادثه‌ای به اندازه عاشورا احساس‌برانگیز و دارای تأثیرات عاطفی نیست. در روز عاشورا امام حسین (علیه‌السلام)، فرزند حضرت فاطمه زهرا (علیها‌السلام) دختر پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله)، فرزند علی بن ابی‌طالب اولین اسلام‌آورنده به نبی مکرم، نوه پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) به وضع فجیعی به شهادت رسید. هیچ شخصیتی در جهان اسلام به اندازه امام حسین (علیه‌السلام)، به لحاظ حسب و نسب، عالی‌تر از ایشان نیست. او در دامان پیامبر پرورش یافت. پدرش خلیفه مسلمانان و مادرش پاره تن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) بود. از منظر رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه و آله) حسن و حسین (علیهما‌السلام) سرور جوان جوانان بهشت‌اند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۵) امام حسین (علیه‌السلام) چراغ هدایت و کشتی نجات است. پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه و آله) می‌فرماید:

قسم به کسی مرا به حق به پیامبری برگزید، حسین بن علی در آسمان بزرگ‌تر از زمین است و بر سمت راست عرش نوشته شده: حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنِ يَمِينِ الْعَرْشِ مِصْبَاحٌ هَادٍ وَ سَفِينَةٌ نَجَاةٍ». (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۶)

امام حسین (علیه‌السلام) با پیام‌آور خدا (صلی‌الله‌علیه و آله) وحدت وجودی دارد. او از رسول خدا و رسول خدا از اوست. پیامبر گرامی (صلی‌الله‌علیه و آله) فرمودند: حسین از من و من از حسینم. خداوند دوست می‌دارد کسی را که حسین را دوست بدارد. «حُسَيْنٌ مِثِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا». (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۷)

امام حسین (علیه‌السلام) با داشتن همچون خاستگاهی، که به وسیله امت جدش به فاصله نیم‌قرن پس از او، به فجیع‌ترین وجه، به تعبیر امام رضا (علیه‌السلام)، همانند گوسفند

با لب تشنه سر بریده شد می‌فرماید: ای ابن شیبب! اگر خواستی گریه کنی، بر حسین(علیه‌السلام) گریه کن؛ زیرا او همچون گوسفند سر بریده شد: «يَا ابْنَ شَيْبِيبِ اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَاَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه‌السلام) فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ.» (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۱۳۰)

بنابراین، در جهان اسلام هیچ فاجعه‌ای به پای عاشورا نمی‌رسد. حادثه عاشورا به علت ابعاد غمبار و همچنین ابعاد متنوع عقلانی - احساسی، به لحاظ رسانی، در برگیری وسیعی دارد. در جهان اسلام، به‌ویژه در جهان تشیع، کسی نیست که در جغرافیای ذهنی‌اش عاشورا قلمرو نسبتاً وسیعی را اشغال نکند. اما مسئله این است که متأسفانه ابعاد گسترده حادثه عاشورا به روز عاشورا و دهم محرم الحرام تقلیل یافته و سایر ابعاد آن، از جمله تحلیل زمینه‌ها، علل پیدایی، همچنین راهکار عدم ابتلا، راهبردهای بهره‌گیری بهینه و فرهنگ‌سازی عاشورایی بر اساس اهداف امام حسین(علیه‌السلام) مغفول مانده است.

گاهی چنان بعد مناسکی عاشورا برجسته می‌شود که ابعاد رهایی‌بخشی و احیاء آن فراموش می‌شود. البته مناسک عاشورا در دوران معاصر از سوی متفکران زیادی - از جمله شهید مطهری در کتاب *تحریرات عاشورا*؛ علی شریعتی در کتاب *حسین وارث آدم*؛ محمد اسفندیاری در کتاب *حقیقت عاشورا* - آسیب‌شناسی و تحلیل شده است. آنچه اهمیت دارد فراتر از آسیب‌شناسی صرف و رها کردن مناسک عاشورا از محاق تقلیل به روز عاشورا، داشتن رویکرد انتقادی - ایجابی و ارائه الگوها و نظریه‌های قابل استفاده با ادبیات مرسوم علوم اجتماعی است.

به نظر می‌رسد حادثه عاشورا با تمام ابعاد و زوایای پنهان و آشکارش، کمتر نظریه‌پردازی شده و کمتر از آن، به صورت الگوی قابل ارائه در محافل دانشگاهی مطرح شده است.

بنابراین، هدف این پژوهش نظریه‌پردازی و ارائه الگوی مفهومی عاشورا از منظر امام حسین (علیه‌السلام) با بهره‌گیری از مفاهیم تولیدشده در حادثه عاشورا است. از این رو داشتن رویکرد نقد درونی به جای نقد بیرونی؛ یعنی پرداختن به موضوع از منظر امام حسین (علیه‌السلام)، تلاش برای الگوسازی و رسیدن به نظریه از طریق استخراج واژگان کلیدی مندرج در سخنان امام حسین (علیه‌السلام)، القای خصوصیت از حادثه و ارائه راهبردهای قابل بهره‌گیری برای جوامع امروزین، حاکی از اهمیت و جنبه نوآوری این پژوهش است.

روش تحقیق

روش این پژوهش به مقتضای تحقیقات تاریخی، متن‌پژوهی است. «متن» هرگونه پیامی است که به طریقی ثبت شده و دارای ظهور معنایی است. متن دو مؤلفه دارد: مؤلفه اول جنبه نوشتاری آن است. متن گفتار ثبت‌شده به واسطه نوشتار است. مؤلفه دوم ظهور معناست. «متن» به چیزی گفته می‌شود که به واسطه آن معنا آشکار می‌گردد؛ بنابراین «متن» سلسله‌ای از نشانه‌های منظم در نظامی از روابط است که معنای کلی دارد و دارای پیام است. (العموش، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۲)

خوشبختانه متون دارای ظهور در باره عاشورا به وفور تولید شده است. از یک سو امام حسین (علیه‌السلام) به سبب ماهیت فرهنگی قیام، در تولید پیام تعمد داشته‌اند و از سوی دیگر مورخان به سبب اهمیت حادثه، در ثبت پیام‌های عاشورا اهتمام به خرج داده‌اند. بنابراین، به تعبیر شهید مطهری جزئیات کمتر حادثه‌ای همانند حادثه عاشورا ثبت شده و ما با کمبود منابع مواجه نیستیم. هیچ حادثه‌ای به اندازه حادثه کربلا تاریخ معتبر ندارد. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱۷، ص ۷۹-۸۰)

واحد تحلیل تمام سخنان امام حسین(علیه‌السلام) معطوف به مقایسه دو نوع حکومت «امامت محور نبوی» و «امارت محور اموی» است. به تناسب چهارچوب مفهومی، برای جمع‌آوری اطلاعات، متون دارای ظهور معنایی مرتبط با «وضعیت مطلوب: جامعه نبوی»، «وضعیت موجود: جامعه اموی»، «علل تنزل» و «راهکارهای احیا» انتخاب و واژگان کلیدی استخراج می‌شود. پس از استخراج مفاهیم کلیدی با بهره‌گیری از فنون نشانه‌شناختی به تجزیه و تحلیل می‌پردازیم.

بر اساس اصل «همنشینی»^۱ مفاهیم مستخرج از متون، یک حوزه معنایی تشکیل می‌دهند که وضعیت موجود و مطلوب را به نمایش می‌گذارند. میان مفاهیم همنشین دو گونه نسبت برقرار است. مجموعه مفاهیمی که بین آنها «همنشینی ترادفی»^۲ برقرار است یک وضعیت را نشان می‌دهند؛ اما میان مجموعه مفاهیم مرتبط با وضعیت مطلوب و وضعیت موجود «همنشینی تقابلی»^۳ برقرار است. برخی از مفاهیم به توصیف وضع موجود و برخی دیگر به توصیف وضع مطلوب می‌پردازند. میان مفاهیم مندرج در دو وضعیت «همنشینی تقابلی» برقرار است.

این پژوهش در سطح «بینامتنی»^۴ سامان یافته و نیازی به بهره‌گیری از اصل «جانشینی»^۵ نیست. به عبارت دیگر، بهره‌گیری از «همنشینی تقابلی» برای مقایسه دو وضعیت کفایت می‌کند. بدین‌روی با سامان‌دهی و گونه‌شناسی مفاهیم می‌توان دو وضعیت مطلوب و موجود را قیاس‌پذیر کرد. به همان نسبت گفته شده، می‌توان با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی مندرج در متن و با ایجاد تقابل معنایی، علت انتقال از وضع مطلوب به وضع موجود و بالعکس را نشان داد.

-
1. Paradigmatic analysis.
 2. Parallelism.
 3. Paradigmatic.
 4. Interatextuality.
 5. Syntagmatic analysis.

۱. چارچوب مفهومی: مکتب فرانکفورت

نظریه «انتقادی» منسوب به مکتب فرانکفورت، یک پدیده را بر اساس معیار و تعریف درونی آن پدیده از خودش نقد می‌کند. این عمل در تقابل با «نقد بیرونی» است. تحلیل رویکرد انتقادی نشان می‌دهد فرایند «نقد درونی» مد نظر این مکتب به لحاظ روش‌شناختی مراحل ذیل را طی می‌کند:

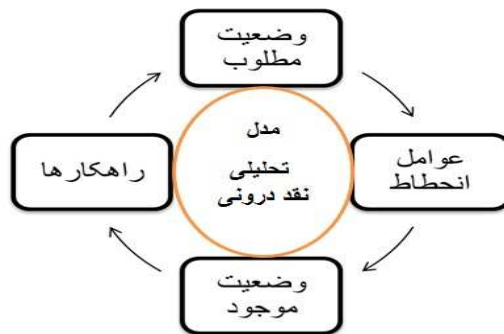
اول. باید معیاری برای نقد وجود داشته باشد؛ زیرا بدون معیار، نقد و سنجش ممکن نیست. اما تنها وجود معیار هم کافی نیست. ممکن است معیاری که ناقد انتخاب می‌کند برای دیگران مقبول نباشد. از این رو مکتب انتقادی فرانکفورت نقد را به دو گونه «بیرونی» و «درونی» تقسیم می‌کند. معیار نقد بیرونی را ناقد مشخص می‌کند که ممکن است مقبول دیگران نباشد؛ اما «نقد درونی» بر اساس اهداف مشخص شده از سوی کنشگران یک سازمان، نهاد یا مکتب انجام می‌گیرد. نظریه «انتقادی» وضعیت حاضر یک نهاد را نشان می‌دهد و تفاوت آن را با آنچه بر اساس هدفش باید باشد (در آن برهه زمانی) آشکار می‌سازد. به فرایند مواجه کردن یک پدیده با واقعیتش که در تقابل با هدفش قرار دارد «نقد درونی» گفته می‌شود. «نقد درونی جوهره نظریه انتقادی است.» (شرت، ۱۳۸۷، ص ۲۹۷)

دوم. برای نقد باید وضعیت موجود پدیده به دقت ارزیابی گردد. بدون ارائه گزارش شفاف از وضعیت نمی‌توان آن را با وضع مطلوب یا معیار مقایسه نموده، ارزیابی کرد. چون «فرایند آشکار کردن شکاف و اختلاف میان هدف درونی و واقعیت بیرونی یک پدیده، بنیان نظریه انتقادی را تشکیل می‌دهد» (شرت، ۱۳۸۷، ص ۲۸۰)، لازم است وضعیت موجود یا واقعیت بیرونی پدیده از منظر ناقد به صورت دقیق ارزیابی گردد. نظریه «انتقادی» قصد دارد به ما کمک کند تا به نحو انتقادی درباره جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم تأمل نماییم و تمام شکل‌های عدم عقلانیت - از جمله توهمات، ریاکاری‌ها یا ایدئولوژی‌ها - را آشکار سازیم. (همان، ص ۲۸۱)

سوم. پس از مشخص شدن فاصله بین «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» یا اهداف اذعان شده از سوی نهاد، مذهب یا یک جامعه، این سؤال پیش می‌آید که چرا این فاصله رخ داده است؟ به عبارت دیگر، عوامل انحطاط جامعه چیست؟ چه کسانی یا چه قشری در ایجاد فاصله نقش دارند؟

چهارم. هدف نظریه «انتقادی» صرفاً نشان دادن فاصله نیست، بلکه هدف از پرده برگرفتن از این شکاف‌ها، به جلو راندن جامعه در جهت رهایی و روشنگری است. (همان، ص ۲۸۱) رسالت دانشمند روشنگری است و اگر حقایق از سطح ناخودآگاه به سطح خودآگاه منتقل شود خودبه‌خود مشکلات بهبود می‌یابند و رهایی‌بخشی انجام می‌گیرد. (پیوزی، ۱۳۷۹، ص ۹۱) بدین‌روی این سؤال مطرح می‌شود: در صورتی که بین وضع موجود با وضع مطلوب و آرمانی شکافی هست، برای برون‌رفت از وضعیت موجود و رفع نابسامانی‌ها چه راهکارهایی وجود دارد؟ فرایند انتقادی فوق که دربرگیرنده چهار سؤال محوری است، مطابق الگوی ذیل ترسیم می‌شود:

شکل (۱): فرایند انتقادی

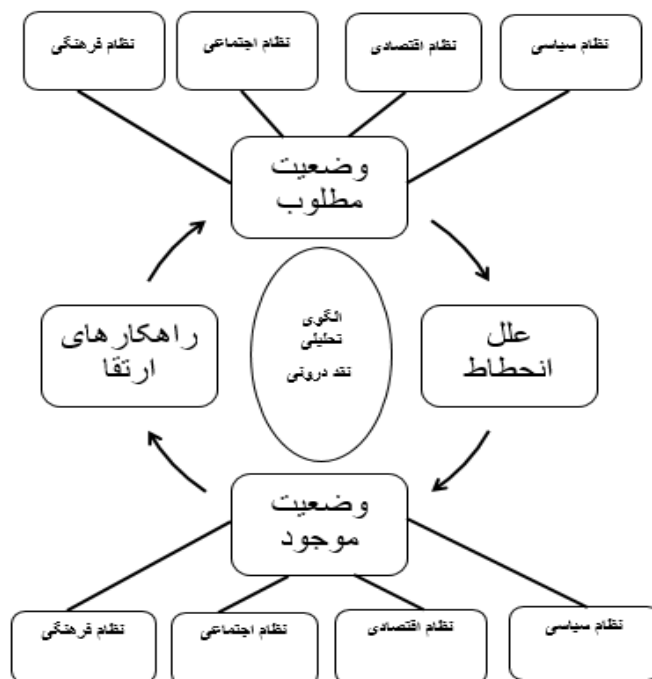


برای بسط مفهومی و قیاس‌پذیری منظم و ساختارمند، می‌توان با الهام از پارسنز، هر یک از وضعیت مطلوب و موجود جامعه را به چهار خرده نظام «سیاسی»، «اقتصادی»، «اجتماعی» و «فرهنگی» تقسیم نمود. مطابق اندیشه سیستمی پارسنز هر یک از خرده

نظام‌ها یک نظام محسوب می‌شود. (اسکیدمور، ۱۳۷۲، ص ۱۸۴) «نظام سیاسی» به حاکمیت و نحوه اداره جامعه از سوی حاکمان مربوط است. «نظام اقتصادی» به عرصه اداره اموال عمومی و نحوه توزیع ثروت در میان مردم معطوف است. «نظام اجتماعی» به مفهوم خاص، به حوزه عمومی مردم و جایگاه آنها در کلیت یک نظام اجتماعی به مفهوم عام مرتبط است. در نهایت، «نظام فرهنگی» به باورها، ارزش‌ها و هنجارهای برآمده از آنها اطلاق می‌شود.

بنابراین، با تلفیق الگوی تحلیلی نظریه «انتقادی» با الگوی توصیفی «AGIL» پارسنز، الگوی «توصیفی - تحلیلی» ذیل برای بررسی انتقادی حادثه عاشورا ترسیم می‌شود (استونز، ۱۳۷۹، ص ۱۵۵):

شکل (۲): الگوی توصیفی - تحلیلی برای بررسی حادثه عاشورا



رسالت این مقاله تبدیل الگوی تهی و صرفاً نموداری فوق به یک الگوی مفهومی معطوف به واقعیت بیرونی بر اساس مفاهیم مستخرج از متون به جای مانده از امام حسین(علیه‌السلام) نسبت به حادثه عاشورا است.

۲. یافته‌ها

۱-۲. از وضعیت موجود تا وضعیت مطلوب

ملاحظه متون به‌جای مانده از امام حسین(علیه‌السلام) نشان می‌دهد که با الگوی ترسیم‌شده در بالا، بر اساس رویکرد «انتقادی»، قرابت بسیار دارد. این هماهنگی حاکی از اعتبار محتوایی و روشی این پژوهش است. امام حسین(علیه‌السلام) نامه‌ای به اشراف بصره نوشتند و در جمع‌بندی نامه فرمودند: اکنون این نامه را به همراه فرستاده خود نزد شما فرستادم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی‌خوانم که سنت او را کشته و بدعت را احیا کرده‌اند. اگر گفتارم را بشنوید و از من فرمان برید، شمارا به راه راست هدایت می‌کنم، و سلام و رحمت خدا بر شما باد.

«وَقَدْ بَعَثْتُ رَسُولِي إِلَيْكُمْ بِهَذَا الْكِتَابِ، وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ أُمِّيَّتَتْ وَإِنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ أُحْيِيَتْ، وَإِنْ تَسْمَعُوا قَوْلِي وَتَطِيعُوا أَمْرِي أَهْدِكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ.» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۷)

امام حسین(علیه‌السلام) ضمن ایجاد تقابل بین دو جامعه «اموی» و «نبوی» تصریح می‌کنند که سنت نبوی (وضع مطلوب) از بین رفته و بدعت اموی (وضع موجود) جایگزین شده است. ایشان مردم را به وضع مطلوب دعوت می‌کنند و رسالت خویش را رهایی از وضع موجود و رسیدن به راه راست (سبیل الرشاد) تعریف می‌نمایند. ایشان در ارزیابی جامعه اموی به دگرگونی منفی تصریح نموده، می‌فرمایند: جامعه تغییر نموده و بدگشته

است. به مرور زمان، چنان ارزش‌های نیک و جامعه دگرگون گشته که از منظر امام حسین (علیه‌السلام) آب زلال ظرف اسلام خالی شده و باغ سبز سیرت نبوی ویران گردیده است. امام برای بیان چنین وضعی از دو استعاره «ظرف خیس» که قطرات ناچیز آب در آن وجود دارد و «چراگاه خالی از گیاه سودمند» استفاده می‌کنند.

«إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حِذَاءً وَ لَمْ تَثِقْ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَهُ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ حَسِيسُ عَيْشٍ كَالْمَرْعِيِّ الْوَيْبِلِ» (سید بن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۷۹)

امام حسین (علیه‌السلام) فرایند تنزل و تغییر ماهیت جامعه معروف نبوی به جامعه منکر اموی را طبیعی نمی‌دانند و معتقدند: اگر از سوی نخبگان به آموزه دینی «امر به معروف» و «نهی از منکر»، مطابق خواسته پیامبر (صلی الله علیه و آله) عمل می‌شد چنین اتفاقی رخ نمی‌داد و تصریح می‌کنند که اگر با معاویه مقابله می‌شد نوبت به یزید نمی‌رسید. از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌گفتند: خلافت بر آزادشدگان آل ابوسفیان و فرزندان‌شان حرام است. پس هرگاه معاویه را بر منبر من دیدید شکمش را پاره کنید. قسم به خدا! مردم مدینه وی را بر منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیدند و به دستورش عمل نکردند تا خداوند آنها را به فرزندش یزید گرفتار ساخت.

«قد سمعت جدی رسول الله - صلی الله علیه و آله - يقول: الخِلافة محرمة علي آل أبي سفيان الطلقاء و أبناء الطلقاء، فإذا رأيتم معاوية علي منبري فابقروا بطنه. فوالله لقد رآه أهل المدينة علي منبر جدی رسول الله - صلی الله علیه و آله - فلم يفعلوا ما أمرهم به فابتلاههم الله بانه يزید.» (حسینی موسوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۵۳)

بنابراین، همچنان که سخنان مزبور نشان می‌دهد، الگوی ذهنی امام (علیه‌السلام) همان الگوی ترسیم‌شده پیشین با چهار مؤلفه «وضعیت مطلوب: کتاب خدا و سنت نبوی»، «وضعیت موجود: بدعت اموی»، «علل تنزل: ترک فعل» و «راهکار ارتقا: سبیل رشاد» است.

مستند امام حسین (علیه السلام) در تحلیل انتقادی حادثه عاشورا، حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که در آن با محوریت نظام سیاسی، به تغییرات سه‌گانه در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در زمان بنی‌امیه اشاره می‌شود. این حسن تلاقی بین محتوای حدیث و چهار خرده‌نظام ساختار مقاله را جذاب‌تر می‌کند. لازم به ذکر است که حرکت ذهنی از الگو به متن حدیث نبوده، بلکه نگارنده با ملاحظه محتوای حدیث، به ترکیب الگوی پارسنزی با الگوی انتقادی رهنمون شده است.

عبدالله بن جعفر، امام حسن مجتبی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام)، عبدالله بن عباس و فضل بن عباس، نزد معاویه بودند. معاویه به هدف ایجاد تفرقه، ضمن تقدیر از جایگاه والای عبدالله، رو به وی کرد و گفت: چه اندازه از حسن و حسین تعظیم می‌کنی! در حالی که آنها به لحاظ حسب و نسب بر تو ترجیح ندارند! عبدالله پس از بیان فضایل اهل بیت (علیهم السلام) و تصریح به جایگاه والای حسنین (علیهم السلام) گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند: «هرگاه فرزندان ابی‌العاص^۶ به سی^۷ تن برسند، کتاب خدا را از خدا نمی‌دانند، بندگان خدا را برده خود می‌پندارند و مال خدا را در میان خود، دست‌به‌دست می‌چرخانند.

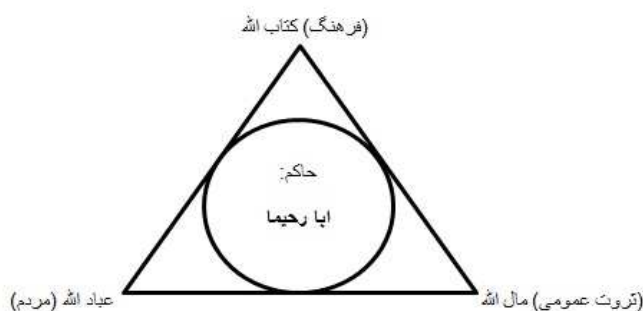
«سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ): ... إِنَّ بَنِي أَبِي الْعَاصِ إِذَا بَلَّغُوا ثَلَاثِينَ رَجُلًا جَعَلُوا كِتَابَ اللَّهِ دَخَلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ حَوَالًا وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا.»

(هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۳۵)

۶. منظور از «ابوالعاص» بزرگ‌ترین پسر «امیه بن عبد شمس» است. وی عموی ابوسفیان، پدر بزرگ دو شخصیت معروف اموی، عثمان بن عفان خلیفه سوم و مروان بن حکم است.
۷. در برخی نسخه‌ها به جای سی تن، پانزده تن ذکر شده است. البته طبیعی است عدد موضوعیت ندارد، محتوای حدیث به نفوذ بنی‌امیه در قدرت سیاسی اشاره دارد.

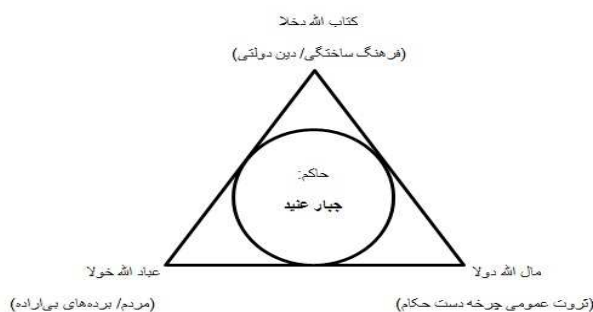
همچنان که ملاحظه می‌شود، در حدیث فوق خرده نظام‌های چهارگانه جامعه نبوی، همگی با محوریت «الله» سامان یافته است. حاکم اسلامی استقلال ندارد، بلکه «رسول» خداست. فرهنگ جامعه با محوریت «کتاب» خدا شکل می‌گیرد. مردم نه برده دیگری، بلکه «بندگان» خدا هستند. ثروت عمومی «مال» خداست و به عبارت دیگر، به همگان تعلق دارد. این وضعیت را می‌توان به شکل ذیل تلخیص کرد:

شکل (۳): خرده نظام‌های جامعه نبوی



زمانی که فرزندان ابوالعاص (یعنی بنی‌امیه) به حکومت برسند، حاکم دیگر خود را رسول خدا نمی‌داند، بلکه جایگزین خدا شده و به تعبیر امام «جبار عنید» می‌شود. اینگونه حاکمان کتاب خدا را «دخل: بر ساخته»، بندگان خدا را «خول: برده» و مال خدا، یعنی بیت‌المال مسلمانان را «دول: دستمایه دست خود» قرار می‌دهند. چنین وضعیتی در نمودار ذیل این‌گونه ترسیم می‌شود:

شکل (۴): وضعیت حاکم در زمان حکومت فرزندان ابوالعاص



اکنون با توجه به مطالب بالا که الگوی حاکم بر اندیشه امام را ترسیم می‌کند، به مختصات دو «وضعیت موجود» و «وضعیت مطلوب» می‌پردازیم تا زمینه فهم علل تنزل و ارائه راهکار برون‌رفت فراهم شود.

۲-۲. مختصات جامعه نبوی

همچنان که گفته شد، برای قیاس‌پذیری دو وضعیت موجود و مطلوب، یعنی «جامه اموی» و «جامعه نبوی»، با الهام از حدیث منقول از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، بر اساس گونه‌شناسی پارسونزی، هرکدام از دو نوع جامعه به تناظر در قالب چهار خرده نظام توضیح داده می‌شود:

۲-۲-۱. نظام سیاسی

کلیدواژه نظام سیاسی جامعه نبوی «پدر مهربان / آب رحیم» است. حاکم اسلامی پدر مهربان جامعه است. استعاره «پدر» بسیار مهم و پرمعناست. امام حسین (علیه‌السلام) مطابق حدیث نقل شده در *عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام)*، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را با مفهوم «پدر» توصیف می‌کنند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر اساس آموزه قرآن کریم، خود را بشری مثل دیگر مردم تلقی می‌کنند که تنها بر ایشان وحی نازل می‌شود.

«بگو، من فقط بشری همانند شما هستم که برایم وحی نازل می‌شود. معبود شما فقط خدای یکتاست. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ.» (کهف: ۱۱۰)

بنابراین، ایشان در مجالس جایگاه ویژه ندارد، مثل بقیه می‌نشینند، همانند آنها زندگی می‌کند، با همگان به صورت برابر برخورد می‌نماید. «نمی‌نشست و بر نمی‌خاست، مگر اینکه خدا را یاد می‌کرد. جایگاه ویژه نداشت و از آن نهی می‌کرد. وقتی بر جمعی وارد می‌شد در جای خالی و در منتهای مجلس می‌نشست. به همه همنشینان به صورت مساوی توجه می‌نمود تا کسی فکر نکند دیگری بیشتر نزد او محترم است.

«لَا يَجْلِسُ وَلَا يَقُومُ إِلَّا عَلَيَّ ذِكْرٌ وَلَا يُوطِنُ الْأَمَاكِينَ وَيَنْهَى عَنِ إِطَانِهَا، وَإِذَا
انْتَهَى إِلَيَّ قَوْمٌ جَلَسَ حَيْثُ يَنْتَهَى بِهِ الْمَجْلِسُ وَيَأْمُرُ بِذَلِكَ، وَيُعْطِي كُلَّ
جُلَسَائِهِ نَصِيْبَهُ حَتَّى لَا يَحْسَبُ أَحَدٌ مِنْ جُلَسَائِهِ أَنَّ أَحَدًا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنْهُ مَنْ
جَالَسَهُ.» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۱۸)

پدر نسبت به همه امت مهربان است و در میان آنها، چه خوب و چه بد، تبعیض قایل
نمی‌شود.

«خوش خلقی وی بر همه مردم گسترش یافت و به پدر مهربان ایشان تبدیل شد. حق
همگان به یکسان رعایت می‌شد. «قَدْ وَسِعَ النَّاسَ مِنْهُ خُلُقُهُ وَ صَارَ لَهُمْ أَبًا رَحِيمًا وَ صَارُوا
عِنْدَهُ فِي الْحَقِّ سَوَاءً.» (همان)

الگوی حکومت ایشان تألیف و ایجاد الفت بین امت بود: «وَ يُؤَلِّفُهُمْ وَ لَا يَنْفَرُهُمْ.»
(همان)

پدر تلاش می‌کند به جای اعمال زور، همگان را با حکمت خویش اقناع کند و همگان
را از دانش خود سیراب گرداند.

آنها تشنه به محضر حاکم وارد می‌شوند و در حالی که همگی سیراب گشته‌اند خارج
می‌گردند و دانش‌آموخته و هدایت‌یافته‌اند: «يَدْخُلُونَ رُوَادًا وَ لَا يَفْتَرِقُونَ إِلَّا عَنْ ذَوَاقٍ وَ
يَخْرُجُونَ أَدْلَةً فَهَاءً.» (همان)

در حکومت مطلوب نبوی انتخاب مسئولان، نه برحسب وفاداری به حاکم یا حزب
مورد تأیید وی، بلکه برحسب کرامت و مواسات آنها نسبت به مردم است. بنابراین، در این
نوع حکومت «فضیلت» جایگزین «عصبیت» می‌شود. نخبگان جامعه گروه «عُصْبَه» نیستند،
بلکه «فضلا» هستند.

فاضل‌ترین و دلسوزترین نسبت به مسلمان‌ها انتخاب می‌شد و کسانی که اهل کمک به دیگران و مواسات بودند نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) منزلت بالایی داشتند: «خِيَارُهُمْ أَفْضَلُهُمْ عِنْدَهُ وَ أَعْمَهُمْ نَصِيحَةً لِلْمُسْلِمِينَ وَ أَعْظَمُهُمْ عِنْدَهُ مَنَزَلَةً أَحْسَنُهُمْ مُوَاَسَاةً وَ مُوَاَزَرَةً.» (همان)

در حاکمیت نبوی حاکم نسبت به جفای امت در درخواست و گفتار، نه تنها صبر پیشه می‌کند، بلکه به آنها یاری می‌رساند.

«يَصْبِرُ لِلْغَرِيبِ عَلَي الْجَفْوَةِ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ الْمُنْطِقِ، حَتَّىٰ إِنْ كَانَ أَصْحَابُهُ لَيَسْتَجْلِبُوهُمْ وَ يَقُولُ: إِذَا رَأَيْتُمْ طَالِبَ حَاجَةٍ يَطْلُبُهَا فَارْفُدُوهُ.» (همان)

۲-۲-۲. نظام اقتصادی

کلیدواژه نظام اقتصادی جامعه نبوی «مال‌الله» است. در جامعه مطلوب امام حسین (علیه‌السلام)، ثروت‌های عمومی به خدای همگان نسبت داده می‌شود؛ یعنی همه افراد جامعه در آن سهم مساوی دارند، برخلاف جامعه اموی که در آن اموال عمومی در دست «أشراف الناس» می‌چرخد.

در جامعه مطلوب نبوی اموال عمومی به نسبت مساوی بین توده مردم توزیع می‌شود. هیچ نیازمندی از مواهب عمومی بی‌بهره نمی‌ماند. روش آن بزرگوار این‌گونه بود که اهل فضل را به اندازه فضلشان در دین، بر دیگران ترجیح می‌دادند. بعضی از آنان یک حاجت داشتند، بعضی دو حاجت و بعضی بیشتر. پس به آنها می‌پرداختند و ایشان را به آنچه موجب اصلاحشان و اصلاح امت بود، از جمله با جویاشدن از احوالشان و نیز گفتن مطالب لازم مشغول می‌کردند. می‌فرمودند: نیازهای کسانی را که نمی‌توانند نیازشان را به من برسانند، شما برسانید. پس همانا هرکسی نیاز کسی را که قادر نیست. به حاکم برساند، خداوند قدم‌های وی را در روز قیامت ثابت نگه می‌دارد. سفارش خصوصی پذیرفته نمی‌شد. غیر از اعلان نیاز حاجتمندان بحث دیگری مطرح نمی‌گردید:

«كَانَ مِنْ سِيرَتِهِ فِي جُزْءِ الْأُمَّةِ إِثَارُ أَهْلِ الْفَضْلِ بِأَذْنِهِ وَ قَسَمَهُ عَلَيَّ
قَدْرَ فَضْلِهِمْ فِي الدِّينِ فَمِنْهُمْ ذُو الْحَاجَةِ وَ مِنْهُمْ ذُو الْحَاجَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ
ذُو الْحَوَائِجِ، فَيَتَسَاغَلُ وَ يَشْتَعْلُهُمْ فِيمَا أَصْلَحَهُمْ وَ أَصْلَحَ الْأُمَّةَ مِنْ مَسْأَلَتِهِ عَنْهُمْ
وَ إِخْبَارِهِمْ بِالَّذِي يَنْبَغِي وَ يَقُولُ: لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ وَ أَبْلُغُنِي حَاجَةَ
مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ إِبْلَاغَ حَاجَتِهِ؛ فَإِنَّهُ مَنْ أَبْلَغَ سُلْطَانًا حَاجَةَ مَنْ لَا يَقْدِرُ عَلَيَّ
إِبْلَاغَهَا ثَبَّتَ اللَّهُ قَدَمِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. لَا يَذْكُرُ عِنْدَهُ إِلَّا ذَلِكَ وَ لَا يَقْبَلُ مِنْ أَحَدٍ
غَيْرِهِ.» (همان)

مردم در اندیشه امام حسین (علیه السلام) ولی نعمت‌اند. به مردم توصیه می‌کنند: بدانید!
حوائج مردم به شما از نعمت‌های الهی است. پس نسبت به نعمت‌های الهی بی‌حوصلگی
نشان ندهید که به دیگران و آگذار می‌شود. «اعلموا أن حوائج الناس إليكم من نعم الله
عليكم فلا تملوا النعم، فتتحول إلي غيركم.» (دیلمی، ۱۴۰۸ق، ص ۲۹۸)

ارائه خدمت به مردم وظیفه است و باید بی‌منت باشد. امام حسین (علیه السلام)
می‌فرمودند: کسی که عطای تو را می‌پذیرد، به کرامت تو کمک می‌کند: «مَنْ قَبِلَ عَطَاءَكَ
فَقَدْ أَعَانَكَ عَلَيَّ الْكَرَمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۵۰)

رسیدگی به طبقه نیازمند در سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از همه عبادت‌ها
بافضلیت‌تر است. میمون بن مهران می‌گوید: نزد امام حسن مجتبی (علیه السلام) نشسته بودم،
شخصی وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! به فلانی بدهکارم،
می‌خواهد مرا زندانی کند. فرمودند: چیزی ندارم تا بدهکاری‌ات را ادا کنم. گفت: با وی
صحبت کنید. فوراً کفش خود را پوشیدند. گفتم: آیا اعتکافت را فراموش کرده‌اید؟ فرمودند:
فراموش نکرده‌ام؛ اما از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم: کسی که برای تأمین نیاز
برادر مسلمان خویش تلاش کند همانند آن است که خدا را با زبان روزه و شب‌بیداری،
نه‌هزار سال عبادت کند. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۹۰)

۲-۲-۳. نظام اجتماعی

کلیدواژه نظام اجتماعی جامعه نبوی «عباد الله» است. اصولاً بندگان الهی به هیچ وجه بنده دیگری نمی‌شوند. آنها خودشان امام خویش را انتخاب می‌کنند. امام حسین (علیه‌السلام) خطاب به اصحاب خویش فرمودند: «ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه وی را بشناسند. پس از شناخت، بندگی کنند و از بندگی غیر او بی‌نیاز باشند. کسی پرسید: ای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! شناخت خدا چیست؟ فرمودند: اهل هر زمانی پیشوای خودشان را که فرمانبری از او برایشان واجب است، بشناسند.

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ - جَلَّ ذِكْرُهُ - مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ، فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ وَاسْتَعْتَبُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا نَبِيَّ رَسُولَ اللَّهِ، مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ.» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۸۰)

همچنان که ملاحظه می‌شود، در اندیشه امام حسین (علیه‌السلام) بین «عبادت خدا» و «عبادت دیگری» تقابل معنایی وجود دارد. «عبادت» در اینجا به معنای عبادت مناسکی نیست، بلکه به عرصه سیاسی و حاکمیت مربوط می‌شود. بنابراین بندگان خدا زیر بار حکومت «جبار عنید» نمی‌روند. برخلاف «حاکم جبار» که خود را تحمیل می‌کند، امام بندگان خدا که مورد تأیید خداست، از سوی خودشان انتخاب می‌شود.

محمود بن لبید می‌گوید: فاطمه زهرا (علیها السلام) را در جوار قبر حمزه دیدم و پرسیدم: آیا رسول الله (صلی الله علیه و آله) قبل از وفات به امامت حضرت علی (علیه‌السلام) تصریح داشتند؟ فرمودند: تعجب می‌کنم! آیا روز غدیر را فراموش کردید؟ گفتم: بلی، این را می‌دانم، می‌خواهم گفتار سرّی بشنوم. فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌گفتند: علی بهترین کسی است که به‌عنوان جانشین در میان شما می‌گذارم. او امام و

خلیفه بعد از من است... گفتم: ای سرور من! پس چرا از حق خودش عقب نشست؟ فرمودند: ای ابا عمر! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مثل امام مثل کعبه است؛ به سوی آن می‌روند و او به سوی کسی نمی‌آید.

«قُلْتُ يَا سَيِّدَتِي: فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَن حَقِّهِ؟ قَالَتْ: يَا اَبَا عُمَرَ، لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَأَتَاتِي أَوْ قَالَتْ: مَثَلُ عَلِيٍّ»
(خزار رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۹۹)

حدیث فوق از فاطمه زهرا (علیها السلام) که از طریق دخترش زینب (علیها السلام)، امام حسین (علیه السلام)، ابوذر، سهل بن سعد، جابر بن عبدالله نیز وارد شده، صراحت دارد بر اینکه با وجود نصب الهی، این مردم هستند که باید به سوی امام بروند و ایشان را انتخاب کنند.

همه بندگان خدا در جامعه مطلوب نبوی، حتی گنه‌کاران امت محترم هستند. امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: ابن‌الکواء از حضرت علی (علیه السلام) پرسید: آیا برگنه‌کار این امت سلام بدهیم؟ فرمودند: خداوند متعال وی را برای توحید شایسته می‌داند؛ ما برای سلام دادن شایسته ندانیم؟

«فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نُسَلِّمُ عَلَيَّ مُذُنِبِ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟ فَقَالَ (ع) يَرَاهُ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - لِلتَّوْحِيدِ أَهْلًا وَ لَأَرَاهُ لِلسَّلَامِ عَلَيْهِ أَهْلًا؟» (ابن‌اشعث، بی‌تا، ص ۲۳۱)

در پرتو این نوع حکومت، مردم کرامت پیدا می‌کنند و نه تنها ستم نمی‌پذیرند، بلکه هیچ‌وقت ستم نمی‌کنند. مردم حق حاکمیت بر سرنوشت خویش دارند. حاکم بدون رضایت ایشان نه تنها بر آنها حاکمیت ندارد، بلکه هیچ مسئولیتی بدون رضایت آنها به کسی نمی‌سپارد. همچنان که پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) هر قومی را احترام می‌کردند و حاکم آنها قرار می‌دادند: «وَ يُكْرِمُ كَرِيمَ كُلِّ قَوْمٍ وَ يُؤَلِّيهِ عَلَيْهِمْ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۳۱۸)

برخلاف اندیشه اموی که توده مردم برده حاکم محسوب می‌شوند، در اندیشه امام حسین(علیه‌السلام) همه انسان‌ها برابرند. در یک مجلس خواستگاری که در مسجد رسول‌الله اتفاق افتاد، مروان حکم از سوی معاویه مأمور بود از ام‌کلثوم، خواهرزاده امام(علیه‌السلام)، برای یزید خواستگاری کند. مروان گفت: تعجب می‌کنم از یزید، در حالی که کفوی ندارد، حاضر است مهریه پرداخت کند. امام حسین(علیه‌السلام) در پاسخ فرمودند: «هرکسی پیش‌تر کفو او بود امروز هم کفو اوست. امیر بودن چیزی بر کفو بودن نمی‌افزاید: «وَأَمَّا قَوْلُكَ إِنَّ يَزِيدَ كَفُوٌّ مَنْ لَكَفُوٌّ لَهُ فَمَنْ كَانَ كَفُوَّهُ قَبْلَ الْيَوْمِ فَهُوَ كَفُوَّهُ الْيَوْمَ، مَا زَادَتْهُ إِمَارَتُهُ فِي الْكِفَاءَةِ شَيْئًا.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۳۹)

۲-۲-۴. نظام فرهنگی

کلیدواژه نظام فرهنگی جامعه نبوی «کتاب» است. برخلاف جامعه اموی که کتاب را برساخته یک شخص تلقی می‌کند. در جامعه نبوی و علوی کتاب نازل شده از سوی خدا و مأخذ ایدئولوژی است. حاکم بر اساس کتاب حکومت می‌کند. به عبارت دیگر، حاکم رها از قیدوبند و مطلق العنان نیست، بلکه سنت ثابت و سیره دارد. سنت مستلزم قانونمندی است، در حالی که بدعت بی‌قاعده و به مقتضای خواست و امیال اصحاب قدرت و ثروت صورت می‌گیرد. در ادبیات امام حسین(علیه‌السلام) «کتاب» با «سنت» همنشینی دارد. «وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّةِ نَبِيِّهِ.» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۰۷)

در اندیشه امام حسین(علیه‌السلام) کتاب خدا، به‌عنوان مأخذ ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای رفتاری، برای همه اقشار و با همه سطوح فکری قاعده ایجاد می‌کند. کتاب خدا تبیان فرهنگی برای همگان است. به تعبیر امام حسین(علیه‌السلام) «کتاب خدای عزیز و بزرگ بر چهار چیز استوار است: الفاظ، اشارات، لطایف، و حقایق الفاظ از آن عموم مردم و اشارات آن از آن نخبگان و لطایف آن برای اولیای خدا و حقایق آن برای پیام‌آوران است.

«کتابُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَلَيَّ أَرْبَعَةَ أَشْيَاءَ: عَلَيَّ الْعِبَارَةَ وَ الْإِشَارَةَ وَ اللَّطَائِفَ وَ الْحَقَائِقَ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ.» (شعیری، بی تا، ص ۴۱)

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مثابه الگوی حاکم اسلامی و افاضل پیرامون وی، همه دارای سیره هستند. سیره نوعی رفتار ثابت و قاعده‌مند است. در چنین جامعه‌ای برای ارزیابی معیار وجود دارد و تخلف از قوانین با واکنش اعضای جامعه مواجه می‌شود. درست به عکس، در جامعه‌ای که «کتاب» کنار گذاشته شود، امر به معروف و نهی از منکر - دست‌کم - نسبت به حاکمان و طبقات فرادست معنای خود را از دست می‌دهد و حاکمان به مقتضای میل و رأی شخصی عمل می‌کنند.

بدین روی حضرت علی (علیه السلام) نسبت به پیامدهای پیروی از اصحاب رأی تذکر جدی می‌دهند: «ای شیعیان و کسانی که خود را دوستدار ما می‌دانید! از اصحاب رأی دوری کنید که آنان دشمن سنت‌هایند. این افراد غافل و جاهل‌اند از اینکه سنت را حفظ کنند و سنت هم امکان نگهداری به آنها نداده است. این افراد بندگان خدا را برده خویش می‌گیرند و مال خدا را بین خودشان تقسیم می‌کنند. مردم همچون بردگان در مقابل آنان گردن کج کرده، خوار و ذلیل می‌شوند و همچون سگ‌ها، کورکورانه از آنان پیروی می‌کنند. اصحاب رأی با اهل حق درگیر می‌شوند و خود را همانند پیشوایان راستگو جلوه می‌دهند، درحالی‌که از نادانان و کفار ملعون هستند. اگر از آنها چیزی را که نمی‌دانند پرسیده شود، ایا دارند که به ندانستن اعتراف کنند. با آراء خود در دین خدا تصرف می‌کنند. پس گمراه شوند و گمراه می‌نمایند.

«بَا مَعْشَرَ شِيعَتِنَا وَ الْمُتَحَلِّينَ مَوَدَّتِنَا، إِيَّاكُمْ وَ أَصْحَابَ الرَّأْيِ؛ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاءُ السُّنَنِ، تَقَلَّتْ مِنْهُمْ الْأَحَادِيثُ أَنْ يَحْفَظُوهَا وَ أَعْيَتْهُمْ السُّنَّةُ أَنْ يَعُوهَا، فَاتَّخَذُوا عِبَادَ اللَّهِ حَوْلًا، وَ مَالَهُ دَوْلًا، فَذَلَّتْ لَهُمُ الرِّقَابُ وَ أَطَاعَهُمُ الْخَلْقُ أَشْبَاهُ الْكِلَابِ، وَ تَارَعُوا الْحَقَّ أَهْلَهُ، وَ تَمَتَّلُوا بِالْأَيْمَةِ الصَّادِقِينَ وَ هُمْ مِنَ الْجُهَالِ وَ الْكُفَّارِ وَ

المَلَاعِينِ، فَسُئِلُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ؛ فَأَنْفُوا أَنْ يَعْتَرِفُوا بِأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ، فَعَارَضُوا
الدِّينَ بِأَرَائِهِمْ فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا.» (حسن بن علی علیه‌السلام، امام یازدهم،
۱۴۰۹ق، ص ۵۳)

۲-۳. مختصات جامعه اموی

همان‌گونه که جامعه نبوی در قالب چهار خرده نظام توضیح داده شد، جامعه اموی نیز به شکل قبلی در چهار مقوله توضیح داده می‌شود:

۲-۳-۱. نظام سیاسی

کلیدواژه نظام سیاسی جامعه اموی در ادبیات امام حسین (علیه‌السلام) «جبار عنید» است. زمانی که امامت نبوی به امارت اموی تغییر ماهیت می‌دهد، حاکم به جای «پدر مهربان» زورگو و کینه‌توز می‌شود. لازمه اجبار و زورگویی کینه‌توزی است. حاکم دیگر بر خطاها و به تعبیر امام حسین (علیه‌السلام) جلوه‌های مردم صبور نیست. با کینه‌توزی طرفداران خویش را تشویق و مخالفان را به شدت مجازات می‌کند. امام حسین (علیه‌السلام) بین دو نوع حاکم تقابل معنایی ایجاد نموده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه‌السلام) را نماد «آب رحیم» و در مقابل، معاویه و یزید را نماد «جبار عنید» و «غیر رحیم» معرفی می‌کند:

برخی زورگو و معاندند و برخی بر ناتوانان سلطه یافته، تندخویی می‌کنند؛ فرمانروایانی که نه خدا می‌شناسند و نه معاد را قبول دارند. شگفتا! چرا در شگفت نباشم که سرزمین اسلامی در اختیار فریبکاری نابکار و مالیات‌گیری ستمگر و فرمانروایی بی‌رحم نسبت به مؤمنان است.

«فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَي الصَّعْفَةِ شَدِيدٍ، مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ
الْمُعِيدَ. فَيَا عَجَبًا وَ مَا لِي لَأَعْجَبُ وَ الْأَرْضُ مِنْ غَاشٍ غَشُومٌ وَ مُتَّصِدِّقٌ ظُلُومٌ
وَ عَامِلٍ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرِ رَحِيمٍ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹)

مطابق تعریف امام صادق (علیه السلام)، هر کس مردم را تحقیر و اعمال زور کند «جبار» است: «مَنْ حَقَّرَ النَّاسَ وَ تَجَبَّرَ عَلَيْهِمْ فَذَلِكَ الْجَبَّارُ.» (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲) به تعبیر شهید مطهری، امویان نه مردم را به پرستش خود می‌خواندند و نه آنها را مملوک و برده خود ساخته بودند، بلکه استبداد و جباریت خود را بر مردم تحمیل کرده بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آینده‌نگری الهی خود، این وضع را نوعی شرک و رابطه «رب و مربوبی» خواندند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۷۱)

شیوه‌گزینش کارگزاران حکومت، نه با معیار شایستگی و مواسات، بلکه برحسب تعلق قومی و عصبیت است. بنابراین، پیرامون حاکم به جای «فضلا»، «عصبه» جمع می‌شوند و همه آنها همچون پادشاهان رفتار می‌کنند.

سپس شما، ای گروهی که به علم شهرت دارید و به نیکی از شما یاد می‌کنند و به خیرخواهی و اندرزگویی شناخته شده‌اید و به سبب خدا نزد مردمان صاحب احترام‌اید، و بزرگان از شما بیمناک‌اند و ناتوانان شما را بزرگ می‌دارند و آن کس که فضلی و حقی بر او ندارید شما را بر خود برمی‌گزیند؛ شما که در باره نیازمندی‌های مردم میانجیگری می‌کنید و در راه‌ها با هیأت شاهان و احترام سران و بزرگان گام برمی‌دارید.

«ثُمَّ أَنْتُمْ، أَيُّهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالتَّصِيحَةِ مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أَنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ وَ يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْحَوَائِجِ إِذَا امْتَنَعَتْ مِنْ طُلَابِهَا وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكَابِرِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹)

حاکم مستبد قانون مدون و کتاب خدا را مانع حکومت مطلق العنان خود می‌پندارد و آن را دخالت در امور خویش می‌پندارد. بنابراین، خود را جایگزین خدا پنداشته، بر اساس امیال شخصی تصمیم می‌گیرد. با خواست درونی خویش حکمرانی می‌کنند. با پیروی از

اشرار و گستاخی به خداوند رسوایی به بار می‌آورند: «يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرْأُسِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ اقْتِدَاءً بِالشَّرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَي الْجَبَّارِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹)

یزید در حادثه عاشورا، زمانی که سر بریده امام حسین (علیه‌السلام) در برابرش قرار گرفت، چهره عریان خویش را به نمایش گذاشت. با عصای دست، به دندان‌های مبارک امام می‌زد و می‌گفت: هاشمیان با حکومت بازی کردند؛ نه خبری از آسمان آمد و نه وحی نازل شد. ای کاش پدران من در جنگ بدر می‌دیدند که ایل خزرج از زخم نیزه‌های ما به آه و فغان آمده است، تا شادی از سر و رویشان می‌ریخت! آن وقت می‌گفتند: یزید! دیگر بس است.

«لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا / حَبْرٌ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ نَزَلَ / لَيْتَ أَشْيَاخِي بَدَرُ
شَهْدُوا / جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ / لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرَحًا / وَ لَقَالُوا يَا
يَزِيدُ لَأَتَشَلَّ.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۷)

بر همین اساس، حاکم جبار نه خدایی را بندگی می‌کند و نه محاسبه اخروی را در نظر می‌گیرد؛ بدون مانع و رادع یکه‌تازی می‌کند. مردم را برده خویش می‌پندارد و به آنها به مثابه طعمه می‌نگرد.

۲-۳-۲. نظام اقتصادی

کلیدواژه نظام اقتصادی جامعه اموی «دولت» است. ثروت عمومی دولت میان اغنیاست و در دست آنها می‌چرخد. جامعه به دو طبقه ثروتمند وابسته به حاکمیت و توده ناتوان تقسیم می‌شود و این نوع تقسیم‌بندی سازوکاری برای تداوم حاکمیت استبدادی است. طبقه اشراف برای حفظ قدرت و ثروت یا به طمع دستیابی به آن از وضع موجود دفاع می‌کند. منافع طبقاتی آنها در گرو تداوم حاکمیت جبارانی است که آنها بدون ترحم به توده‌های

ناتوان، از آنها مالی مالیات می‌گیرند و ثروت عمومی به‌جای مصرف در جهت منافع عموم مردم در انحصار طبقه اشراف قرار می‌گیرد.

به تعبیر امام حسین (علیه‌السلام)، شما ناتوانان را تسلیم سلطه ستمگران کردید که برخی از آنان را تحت سلطه و به بردگی بگیرند و برخی را با ناتوان ساختن از طلب روزی محروم کنند. «فَأَسْلَمْتُمْ الضُّعْفَاءَ فِي أَيْدِيهِمْ فَمِنْ بَيْنِ مُسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ وَ بَيْنِ مُسْتَضْعَفٍ عَلِيٍّ مَعِيشَتِهِ مَغْلُوبٍ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹)

شیوه حکومت حاکم جبار ایجاد تفرقه و حکومت بر مردم است. وی جامعه را به دو قشر «اشراف بهره‌مند» و «توده مستضعف» تقسیم می‌کند. با تلاقی قدرت و ثروت «اشراف الناس» شکل می‌گیرد که خورجین آنها در مواقع نیاز، از ثروت‌های عمومی پر می‌شود و بقیه مردم به تبع آنها از حاکمیت مرکزی تبعیت می‌کنند. همچنان که مجمع بن عبدالله به امام حسین (علیه‌السلام) گزارش می‌کند:

اما به اشراف مردم رشوه‌های بزرگ دادند و آنها از زندگی فریبا سرشار شدند. دل آنها را به دست آورده، خواست آنان را ویژه خود ساختند. پس همگی آنان دشمن تواند. اما بقیه مردم دل‌هایشان در هوای توست و فردا شمشیرشان بر تو آخته خواهد بود.

«أَمَّا أَشْرَافُ النَّاسِ، فَقَدْ اعْظَمَتْ رِشْوَتَهُمْ وَ مَلَّتْ غَرَائِرُهُمْ، يَسْتَمَالُ وَدَّهْمٌ وَ يَسْتَخْلَصُ بِهِ نَصِيحَتَهُمْ، فَهَمَّ أَلْبٌ وَاحِدٌ عَلَيْكَ! وَ أَمَّا سَائِرُ النَّاسِ بَعْدَ، فَانَّ أَفْئِدَتَهُمْ تَهْوِي إِلَيْكَ وَ سَيُوفُهُمْ غَدًا مَشْهُورَةٌ عَلَيْكَ!» (ابومخنف کوفی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۳)

با وجود اینکه قلب‌ها با امام است، هم‌آوایی «قدرت» و «ثروت» شمشیرها را علیه امام بسیج می‌کند.

طی نامه‌ای که اهالی کوفه، از جمله سلیمان بن صرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر به امام حسین (علیه‌السلام) نوشتند، ضمن بیان مختصات حاکمیت

استبدادی بنی‌امیه، به غضب اموال عمومی و انحصار آن در دست طبقه ثروتمندان و حاکمان جبار تصریح کرده‌اند: اما بعد، ستایش برای خدایی است که دشمن بیدادگر کینه‌توز تو را درهم شکست؛ همان کسی که بر این امت چیره شد و با نیرنگ آنان را ربود و بیت‌المال امت را غضب کرد و بدون رضا بر آنان فرمان راند، سپس نیکان امت را کشت و بدانشان را ننگه داشت و مال خدا را به دست ستمگران و توانگران سپرد.

«أَمَّا بَعْدُ، فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَمَ عَدُوَّكَ الْجَبَّارَ الْعَنِيدَ الَّذِي اتَّزَى عَلَيَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ فَأَبْتَزَّهَا أُمْرَهَا وَغَضَبَهَا فِيئَهَا وَتَأَمَّرَ عَلَيْهَا بَعِيرٍ رَضِي مِنْهَا، ثُمَّ قَتَلَ خِيَارَهَا وَاسْتَبْقَى شِرَارَهَا وَجَعَلَ مَالَ اللَّهِ دَوْلَةً بَيْنَ جَبَابِرَتِهَا وَأَغْنِيَاءِهَا.»
(مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۷)

۲-۳-۳. نظام اجتماعی

کلیدواژه نظام اجتماعی جامعه اموی «خول» است. امام حسین (علیه‌السلام) در توصیف جامعه عصر خویش می‌فرماید: «الناس لهم خول.» (همان) مراد از «خول» این است که مردم را به خدمت می‌گیرند و آنها را بنده و نوکر خود تلقی می‌کنند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۲۵)

توده مردم در جامعه استبدادی و زیر سلطه «جبار عنید» چنان از خود بیگانه می‌شوند که نه تنها نمی‌توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند، بلکه نمی‌توانند از حقوق خویش دفاع نمایند. مردم در چنین وضعیتی چنان همانند موم در دست طبقه اشراف منفعل می‌شوند که نمی‌توانند در برابر متجاوز از حق خویش دفاع کنند. در نتیجه هر روز جامعه به انحطاط نزدیک‌تر می‌شود و استبداد و جباریت شدید می‌گردد، به گونه‌ای که امید نجات و رهایی هر روز نسبت به دیروز کاهش می‌یابد. در هر نظامی که جامعه در برابر دولت تضعیف شود استبداد حاکمیت تشدید و انسانیت توده محدودتر می‌گردد، تا جایی که آنها مسخ شده و عزت نفس خود را از دست می‌دهند. در چنین وضعیتی نمی‌توانند در برابر دست‌های متجاوز از خود دفاع کنند.

در هر شهری سخنوری بر منبر دارند که به سود آنان سخن می‌گوید. سرتاسر کشور اسلامی بی‌پناه مانده و دستشان در همه جای آن باز است و مردم بردگان آنهاند که نمی‌توانند هیچ دست بر خور دکننده‌ای را از خود برانند.

«فِي كُلِّ بَلَدٍ مِنْهُمْ عَلِيٌّ مِنْبَرُهُ حَاطِبٌ يَصْفَعُ فَاَلْأَرْضُ لَهُمْ شَاغِرَةٌ وَ أَيْدِيهِمْ فِيهَا مَبْسُوطَةٌ وَ النَّاسُ لَهُمْ حَوْلٌ لَا يَدْفَعُونَ يَدَ لَامِسٍ فَمِنْ بَيْنِ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ ذِي سَطْوَةٍ عَلَيَّ الضَّعْفَةَ شَدِيدٍ مُطَاعٍ لَا يَعْرِفُ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۹)

برخلاف جامعه نبوی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همواره ندا سر می‌دادند که سخن ناتوان‌ها را به من برسانید، در جامعه اموی مواهب عمومی متعلق به اشراف است و مستمندان با بی‌رحمی رها می‌شوند. به تعبیر امام حسین (علیه‌السلام)، نایبنا و کسی که قدرت تحرک ندارد لال، و کسی که توان بیان ندارد و افراد ضعیفی که به خاطر پیچ و خم زندگی زمان برایشان دیر سپری می‌شود بی‌رحمانه رها شده‌اند. «وَ الْعُمَى وَ الْبُكْمُ وَ الزَّمَنِي فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تُرْحَمُونَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸)

۲-۳-۴. نظام فرهنگی

کلیدواژه نظام فرهنگی جامعه اموی در اندیشه امام حسین (علیه‌السلام) «دخل» است. در جامعه اموی کتاب خدا را بر ساخته حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) تلقی کرده، آن را کنار می‌گذارند. هر چند قرآن در ظاهر حضور دارد، اما محوریت ندارد. حاکمان با جرئت تمام و بدون در نظر گرفتن خدا، با خواست‌ها و امیال خویش کشور را اداره می‌کنند. در نتیجه، خواری بر مردمان تحمیل می‌شود. «يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بِأَرْأِهِمْ وَ يَسْتَشْعِرُونَ الْخِزْيَ بِأَهْوَائِهِمْ اقْتِدَاءً بِالشَّرَارِ وَ جُرْأَةً عَلَيَّ الْجَبَّارِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸)

در ادبیات امام حسین (علیه السلام) «کنار گذاشتن کتاب: نبذة الكتاب» با هم آغوشی با شیطان، فراموش کردن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، تحریف حقایق و طاغوت همنشین شده است. در حکومت استبدادی، وارونگی فرهنگی به مرحله‌ای می‌رسد که اصالت نسب را زیر سؤال برده، زنازاده را مشروع تلقی می‌کنند. نتیجه حاکمیت استبدادی و بدون التزام به کتاب مدون این است که مردم چنان از خود بیگانه می‌شوند که بی‌وفایی (خذل) به رگ و ریشه آنها رسوخ پیدا می‌کند.

امام حسین (علیه السلام) وقتی پیمان شکنی و بی‌وفایی اهل کوفه محرز شد آنها را چنین توصیف می‌کنند: ذلت و خواری باد بر طاغیان و سرکشان امت، رانده‌شدگان احزاب، رهاکنندگان کتاب، آبستگان شیطان، تحریف‌کنندگان گفتار حق، نابودکنندگان سنت‌ها، ملحق‌کنندگان ناکسان به صاحبان انساب، مسخره‌کنندگان؛ همان‌ها که قرآن را پاره‌پاره کردند! آری به خدا سوگند، بی‌وفایی و پیمان شکنی عادت شماست. ریشه شما با مکر و بی‌وفایی درهم آمیخته و شاخه‌های شما بر آن پرورده است. شما خبیث‌ترین میوه‌اید، گلوگیر در کام باغبان خود و گوارا در کام غاصبان و راهزنان.

«فَسُحْقًا وَ بُعْدًا لِطَوَاغِيَةِ الْأُمَّةِ وَ شِدَاذِ الْأَحْزَابِ وَ نَبَذَةِ الْكِتَابِ وَ نَفْثَةِ الشَّيْطَانِ وَ مُحَرَّفِي الْكَلَامِ وَ مُطْفِئِي السُّنَنِ وَ مُلْحِقِي الْعَهْرَةَ بِالتَّسْبِ الْمُسْتَهْرَيْنِ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ، وَاللَّهِ، إِنَّهُ لَخَذَلٌ فِيكُمْ مَعْرُوفٌ قَدْ وَشَجَتْ عَلَيْهِ عُرُوقُكُمْ وَ تَوَارَتْ عَلَيْهِ أُصُولُكُمْ فَكُنْتُمْ أَحْبَثَ ثَمَرَةٍ شَجَا لِلنَّاطِرِ وَ أَكَلَةٌ لِلْغَاصِبِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۰)

لازم به یادآوری است که این ویژگی‌های زشت ذاتی کوفیان نیست، بلکه حاکمیت استبدادی «جبار عنید» این خصلت‌ها را به طبیعت دوم مردمان تبدیل می‌کند. به تدریج این ویژگی‌های زشت به رگ و ریشه آنها نفوذ کرده، عادت‌واره می‌شود. امام حسین (علیه السلام) در جنگ صفین (ماه صفر سال ۳۷ قمری) طی خطبه‌ای اهل کوفه را به

کرامت و دوستی ستوده بودند: «ای کوفیان، شما دوستان بزرگوارید؛ چونان لباس زیرین هستید، نه لباس رو و بیگانه. پس در احیای آنچه در میان شما از بین رفته و آسان ساختن آنچه بر شما سخت شده است، بکوشید.

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، أَنْتُمْ الْأَحِبَّةُ الْكُرْمَاءُ وَالشُّعَارُ دُونَ الدُّنَارِ جَدُّوا فِي إِحْيَاءِ مَا دَتَرَ بَيْنَكُمْ وَاسْهَالِ مَا تَوَعَّرَ عَلَيْكُمْ وَالْفَقَةَ مَا ذَاعَ مِنْكُمْ.» (نصر بن مزاحم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۱)

بنابراین، وقتی امام حسین (علیه السلام) مردم را با خصلت «عبیدالدنیا» توصیف می‌کنند، این صفت ذاتی مردم نیست. عبیدالدنیا بودن مردم با فطری بودن دین و اخلاق منافات دارد. پس اولاً، مراد از «الناس» در عبارت امام همه مردم نیست. به عبارت ادبی «ال» برای بیان جنس نیست، بلکه عهد ذکر است و مراد از مردم، اهالی کوفه است. علاوه بر این «عبیدالدنیا» شدن اهل کوفه یک مقوله فرهنگی است. این خلق و عادتواره ثانوی و عارضی است و طی فرایند حاکمیت جبارانه شکل گرفته است. ایشان می‌فرمایند: مردم بنده دنیاوند و دین لقلقه زبان آنهاست و تا وقتی زندگی‌هایشان بر محور دین بگردد، در پی آن‌اند؛ اما وقتی به وسیله بلا آزموده شوند، دینداران اندک می‌گردند.

«إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَالدِّينُ لَعَقُّ عَلِيٍّ أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَابِيهِمْ، فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَّانُونَ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۴۵)

۲-۴. علل دگرگونی جامعه نبوی به جامعه اموی

امام حسین (علیه السلام) محور دگرگونی را نظام سیاسی می‌دانند. زمانی که «امامت» به «امارت» تغییر ماهیت می‌دهد دیگر خرده نظام‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به تبع آن دگرگون می‌شود؛ اما اینکه چرا نظام سیاسی تغییر ماهیت می‌دهد امام (علیه السلام) با استناد به آیه‌های ۴۷، ۶۶ و ۸۱ سوره مائده و آیه ۷۲ سوره توبه که احبار و روحانیان را مقصر اصلی تلقی می‌کنند، معتقدند: بی‌تفاوتی نخبگان مذهبی و ترک امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکام، علت اصلی دگرگونی ماهوی حاکمیت است.

امام حسین (علیه‌السلام) امر به معروف و نهی از منکر را در دو عرصه «سیاسی» و «اقتصادی»، یعنی مخالفت با ستم‌پیشگی حاکمان و نظارت بر نحوه جمع‌آوری و تقسیم عادلانه بیت‌المال تعریف می‌کنند. ایشان چند اتهام را متوجه نخبگان مذهبی می‌کنند که از علل تنزل جامعه عادلانه نبوی به جامعه جبارانه اموی محسوب می‌شوند.

- پیروی از مشی و منش پادشاهان به لحاظ سبک زندگی؛

- پرهیز از خطرپذیری و بذل مال و جان به هدف قیام به حق؛

- کرامت قایل نشدن به اهل کرامت و انسان‌های الهی؛

- بی‌اعتنایی به شکسته شدن عهدهای الهی و سنت رسول‌الله؛

- رها شدن اقشار مستمند و بی‌اعتنایی علما و فرهیختگان؛

- مدهانه و مصانعه (سازش و چرب‌زبانی) با ستمگران به علت رفاه‌طلبی و امنیت

خواهی؛

- عدم حفظ جایگاه والای دانشمندان و واگذاری آن به دیگران.

«ثُمَّ أَنتُمْ أَيُّهَا الْعَصَابَةُ؛ عِصَابَةٌ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ وَ بِالْخَيْرِ مَذْكُورَةٌ وَ بِالتَّصِيحَةِ
مَعْرُوفَةٌ وَ بِاللَّهِ فِي أُنْفُسِ النَّاسِ مَهَابَةٌ يَهَابُكُمْ الشَّرِيفُ وَ يُكْرِمُكُمْ الضَّعِيفُ وَ
يُؤْتِرُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ تَشْفَعُونَ فِي الْخَوَائِجِ إِذَا
امْتَنَعَتْ مِنْ طَلَابِهَا وَ تَمْشُونَ فِي الطَّرِيقِ بِهَيْبَةِ الْمُلُوكِ وَ كِرَامَةِ الْأَكَابِرِ. أَلَيْسَ
كُلُّ ذَلِكَ إِتْمَانًا نَلْتَمُوهُ بِمَا يُرْجَى عِنْدَكُمْ مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُمْ عَنْ أَكْثَرِ
حَقِّهِ تَقْصُرُونَ فَاسْتَحْفَفْتُمْ بِحَقِّ الْأَيْمَةِ. فَأَمَّا حَقُّ الضُّعْفَاءِ فَضَبِعْتُمْ وَ أَمَّا حَقُّكُمْ
بِرِعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ، فَلَا مَالًا بَدَلْتُمُوهُ وَ لَا نَفْسًا خَاطَرْتُمْ بِهَا لِلَّذِي خَلَقَهَا وَ لَا
عَشِيرَةً عَادَيْتُمُوهَا فِي ذَاتِ اللَّهِ. أَأَنْتُمْ تَتَمَنَّوْنَ عَلَيَّ اللَّهُ جَنَّتُهُ وَ مُجَاوِرَةَ رُسُلِهِ

وَ أَمَانًا مِنْ عَذَابِهِ. لَقَدْ خَشِيتُ عَلَيْكُمْ، أَيُّهَا الْمُتَمَتُّونَ عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ تَحُلَّ بِكُمْ نِقْمَةٌ مِنْ نِقْمَاتِهِ؛ لِأَنَّكُمْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ مَنزِلَةً فَضَلَّيْتُمْ بِهَا وَ مَنْ يُعْرِفُ بِاللَّهِ لَأُكْرِمُونَ وَ أَنْتُمْ بِاللَّهِ فِي عِبَادِهِ تُكْرِمُونَ وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَقْضُوزَةً فَلَا تَفْرَعُونَ وَ أَنْتُمْ لِبَعْضِ ذِمِّ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ وَ ذِمَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صِ مَحْفُورَةٌ وَ الْعُمَى وَ الْبِكْمُ وَ الزَّمَنِي فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لِأَثْرِ حُمُونَ وَ لَا فِي مَنَزِلَتِكُمْ تَعْمَلُونَ وَ لَا مَنْ عَمِلَ فِيهَا يُعِينُونَ وَ بِالْأَدْهَانِ وَ الْمُصَانَعَةِ عِنْدَ الظَّلَمَةِ تَأْمَنُونَ كُلُّ ذَلِكَ مِمَّا أَمَرَكُمُ اللَّهُ بِهِ مِنَ التَّهْيِ وَ التَّنَاهِي وَ أَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ وَ أَنْتُمْ أَعْظَمُ النَّاسِ مُصِيبَةً لِمَا غَلِبْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ مَنَازِلِ الْعُلَمَاءِ لَوْ كُنْتُمْ تَشْعُرُونَ ذَلِكَ بِأَنَّ مَجَارِيَ الْأُمُورِ وَ الْأَحْكَامِ عَلَيَّ أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ، الْأَمْنَاءِ عَلَيَّ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ، فَأَنْتُمْ الْمَسْئُولُونَ تِلْكَ الْمَنزِلَةَ تَحْفَ الْعُقُولِ.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۸)

بنابراین، جایگزینی شیوه حکومت از «امامت نبوی» به «امارت اموی»، عمدتاً با آدهان و مصانعه نخبگان، به سبب از دست دادن جایگاه اجتماعی یا به طمع به دست آوردن چنین جایگاهی صورت می‌گیرد. گو اینکه اقتضای حکومت‌ها گرایش به امارت و استبداد است. علمای ربانی باید همواره حاکمیت را با ساز و کار «نهی از منکر» صیانت نمایند، در حالی که در صدر اسلام، نخبگان به رسالت خویش عمل نکردند و حکومت به لحاظ شیوه و روش به قبل از اسلام بازگشت و از طریق نظام سیاسی در سایر نظام‌ها نیز الگوهای جاهلی احیا گردید.

۲-۵. راهکارهای احیا

ساختارها زمانی که شکل می‌گیرند تداوم دارند و متصلب‌اند. تغییر ساختار بسیار مشکل و زمانبر است. همان‌گونه که امام حسین (علیه‌السلام) در دگرگونی ماهیت «جامعه نبوی» به «جامعه اموی» نخبگان را مقصر تلقی می‌کنند، معتقدند: احیای سیره نبوی صرفاً از سوی نخبگان سطوح بالا ممکن است. هرچند ساختارها سلطه دارند، اما کنشگران آگاه همواره

می‌توانند ساختارشکنی کنند، چند همگان می‌توانند ساختارشکنی کنند، اما ساختارشکنی توده‌ها منجر به دگرگونی ساختاری نمی‌شود. تنها نخبگان و افراد شاخص می‌توانند دگرگونی ساختاری ایجاد کنند.

امام حسین(علیه‌السلام) در منزل بیضه، خطاب به اصحاب حر و اصحاب خویش خطبه خواندند و ضمن توصیف وضعیت حاکم بر جامعه اموی، خود را نوه رسول‌الله(صلی الله علیه و آله) و سزاوارترین شخص برای «تغییر» معرفی کردند. در این خطبه امام(علیه‌السلام) با یادآوری همه آسیب‌ها و معایب عصر اموی، راه‌هایی و رشد را ادامه مبارزه به رهبری خودش تا نثار خون دانستند:

هان ای مردم! همانا رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمودند: هر که فرمانروایی ستمگر را ببیند که حرام‌های خدا را حلال می‌شمرد، پیمان خدا را می‌شکند، با سنت رسول خدا مخالفت کرده، در میان بندگان خدا باگناه و تجاوز رفتار می‌کند و او با کردار و گفتار خود بر او نشورد، بر خداست که او را در جایگاه پست آن ستمگر قرار دهد. بدانید! اینان به پیروی شیطان چسبیده، اطاعت خدای رحمان را ترک گفته، تباهی‌ها را آشکار ساخته، حدود الهی را تعطیل کرده، بیت‌المال را در انحصار خود درآورده و حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام ساخته‌اند و من از هر کس دیگری سزاوارترم که بر اینان شوریده، در برابرشان بایستم. نامه‌های شما به دستم رسید و فرستاده‌های شما آمدند که شما با بیعت خود، مرا به دشمن نسپرده، رها نمی‌کنید. اگر بر بیعت خود بمانید، به رشد و کمال خود می‌رسید. اکنون من حسین بن علی، فرزند رسول خدا(صلی الله علیه و آله)، خودم با شما هستم و خانواده‌ام با خانواده شماست. من الگوی شما هستم:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: "مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِنًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعِدْوَانِ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ". أَلَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكُوا طَاعَةَ

الرحمن (نظام سیاسی) و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود (نظام اجتماعی) و استأثروا بالفیء (نظام اقتصادی) و أحلوا حرام الله و حرّموا حلال الله (نظام فرهنگی) و أنا أحقّ من غیر (راهکار برون رفت) قد أتتني كتبكم و قدمت علیّ رسلکم بیعتکم. أنکم لاتسلمونی و لاتخذلونی، فان تمتمت علی بیعتکم تصیبوا رشدکم (راه رشد). فأنا الحسین بن علیّ و ابن فاطمة بنت رسول الله، نفسی مع أنفسکم، و أهلی مع أهلیکم (الگوی حاکم اسلامی)، فلکم فی أسوة (رسالت مردم)» (ابومخنف، ۱۴۱۷ق، ص ۱۷۲)

نتیجه‌گیری

- همنشینی مترادفی مجموعه مفاهیمی همچون «جبار عنید»، «غیر رحیم»، «دول»، «خول»، «امیال حاکمان»، «عصابه»، «هیأة الملوک»، «تغییر»، «استعباد»، «اشراف الناس»، «عبیدالدنیا»، «غضب الفیء»، «سطوه / سلطه»، «نبذة الكتاب»، «خاموشی سنت»، «مداهنه» و «مصانعه» در ادبیات حسینی نشان‌دهنده وضعیت منحط جامعه اموی در چهار حوزه «سیاست»، «اقتصاد»، «اجتماع» و «فرهنگ» است.

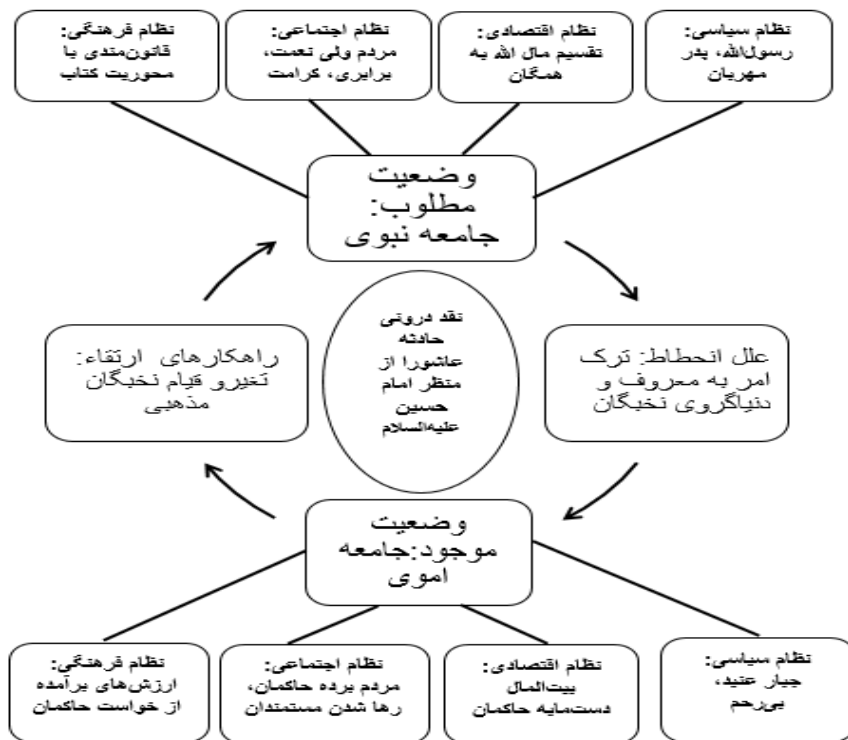
- در مقابل، همنشینی مترادفی مجموعه مفاهیمی همانند «رسول الله»، «اب رحیم»، «تألیف»، «مواسات»، «موازره»، «اهل الفضل»، «نعم الله»، «عباد الله»، «مال الله»، «کتاب الله»، «سنت النبی»، «علماء بالله»، «النصیحه» و «رشد» نشان‌دهنده وضعیت متعالی جامعه نبوی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

- در اندیشه امام حسین (علیه السلام) بی‌تفاوتی نخبگان مذهبی و ترک امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حکام، علت اصلی تنزل جامعه از وضعیت متعالی نبوی به وضعیت متدانی اموی است. نخبگان به سبب گرایش به دستیابی به جایگاه دنیوی یا از دست ندادن جایگاه، با حاکمان جور مداهنه کردند تا اینکه خلافت به امارت تبدیل و جباریت تثبیت شد.

- راه رشد و رهایی بخشی جامعه از ساختار استبدادی از منظر امام حسین (علیه السلام) تغییر و قیام نخبگان سطح بالای جامعه و در صورت نیاز نثار خون است؛ زیرا هر چند تخطی از الگوی حاکم و ساختار شکنی برای همگان ممکن است، اما تغییرات ساختاری فقط از عهده نخبگان مذهبی سطح بالا، همچون امام حسین (علیه السلام) برمی آید.

- به اجمال می توان با کمی تقلیل، تحلیل انتقادی امام حسین (علیه السلام) از حادثه عاشورا را در الگوی مفهومی ذیل نشان داد:

شکل (۵): الگوی مفهومی تحلیل انتقادی امام حسین (علیه السلام) از حادثه کرمان



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اشعث، محمد بن محمد (بی‌تا)، *الجغفریات (الأشعثیات)*، تهران، مکتبه النینوی الحدیثه.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ط. الثانیه، قم، جامعه مدرسین.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل ابی‌طالب علیهم السلام*، قم، علامه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، ط. الثانیه، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۵. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی (۱۴۱۷ق)، *وقعة الطف*، تصحیح محمد هادی یوسفی غروی، ط. الثانیه، قم، جامعه مدرسین.
۶. استونز، راب (۱۳۷۹)، *متفکران بزرگ جامعه‌شناسی*، ترجمه مهرداد میردامادی، تهران، مرکز.
۷. اسفندیاری، محمد (۱۳۹۸)، *حقیقت عاشورای حسینی تا تحریفات عاشورا*، تهران، نی.
۸. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲)، *تفکرات نظری در جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد حاضری، تهران، سفیر.
۹. آعموش، خلود (۱۳۸۸)، *گفتمان قرآن، بررسی زبان‌شناختی پیوند متن و بافت قرآن*، ترجمه سید حسین سیدی، تهران، سخن.
۱۰. حسن بن علی علیه‌السلام، امام یازدهم (۱۴۰۹ق)، *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه‌السلام*، قم، مدرسه الإمام المهدي (عج).
۱۱. حسینی موسوی، محمد بن ابی‌طالب (۱۴۱۸ق)، *تسلية المُجالس و زينة المَجالس (مقتل الحسين علیه‌السلام)*، تصحیح کریم فارس حسون، قم، مؤسسه المعارف الإسلامية.
۱۲. حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۰۸ق)، *نزهة الناظر و تنبيه الخاطر*، تصحیح مدرسه الإمام المهدي (عج)، قم، مدرسه الإمام المهدي.
۱۳. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفاية الأثر في النصّ على الأئمة الإثني عشر*، تصحیح، عبداللطیف حسینی کوهکمری، قم.

۱۴. دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸ق)، *أعلام الدين في صفات المؤمنين*، قم، مؤسسه آل‌البيت عليهم السلام.
۱۵. سيد بن طاووس، علی بن موسی (۱۳۴۸)، *التهوف على قتلى الطفوف*، ترجمه احمد فهري زنجاني، تهران، نشر جهان.
۱۶. شيرت، ايون (۱۳۸۷)، *فلسفه علوم اجتماعي قاره‌اي: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظريه انتقادی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نی.
۱۷. شریعتی، علی (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، ج ۱۹ (حسین؛ وارث آدم)، چ نهم، تهران، قلم.
۱۸. شعیری، محمد بن محمد (بی‌تا)، *جامع الأخبار (لشعیری)*، نجف، مطبعة حیدریه.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۲)، *الأمالی*، ط. الخامسة، بیروت، اعلمی.
۲۰. _____ (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، تصحیح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۲۱. _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ط. الثانية، تهران، اسلامیه.
۲۲. _____ (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، ط. الثانية، قم، جامعه مدرسین.
۲۳. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)*، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۲۴. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، *الوافی*، اصفهان، نشر کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام.
۲۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۲ق)، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ط. الثانية، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۲۶. _____ (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، ط. الثانية، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، *مجموعه آثار*، چ هفتم، تهران، صدرا.
۲۸. _____ (۱۳۷۷)، *جهان‌بینی توحیدی*، چ دوازدهم، تهران، صدرا.
۲۹. _____ (۱۳۸۷)، *حماسه حسینی*، چ پنجاه و هفتم، تهران، صدرا.

٣٠. مفید، محمد بن محمد (١٤١٣ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، کنگره شیخ مفید.
٣١. نصر بن مزاحم (١٤٠٤ق)، وقعة صفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ط. الثانيه، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
٣٢. هلالی، سلیم بن قیس (١٤٠٥ق)، كتاب سلیم بن قیس الهلالی، تصحیح محمد انصاری خوئینی، قم، الهادی.